



## معرفی

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۹ ■ ۶ مرداد ۱۴۰۱

نوجوان  
جوان



مهیار  
گل محمدی

این بار می‌خواهم از خیال بگویم. از دنیایی که در ذهن ما شکل گرفته است. محلی آرام و پراز زیبایی، البته اگر به خوبی از آن مراقبت کنیم. اینجا سعی کردیم راهنمایی برای خواب‌ها، خیال‌ها و رویاهایمان یا هر چیزی که به آنها رنگ می‌بخشد و زیباترشان می‌کند به شما پیشنهاد دهیم:

# با من خیال کن



## معماری خواب‌ها

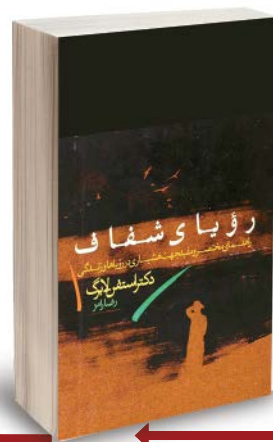


همیشه رؤیایی هست. رؤیایی که با واقعیت موندنی‌تر است اما قوانینش را خودمان تنظیم می‌کنیم. جایی که هر چه بخواهیم می‌توانیم داشته باشیم و از هر چه مطلوب ما نیست، در آن خبری نباشد. همه خانه‌هایش را بدون آن که خسته شویم خودمان بسازیم. مثلاً خانه‌های ویلایی با درهای چوبی و پنجره‌های آبی‌رنگ که فقط به روی دریا باز می‌شوند. شهری بسازیم که از یک سمت به جنگل برسد و از سمت دیگر به دریا. جایی که اصلاً خبری از ماشین نباشد یا صبح‌ها مردمانش فقط با صدای پرندگان از خواب بیدار شوند نه داد و فریاد راننده‌ها. شهر خیالی که خودمان ساخته باشیم. جایی که وقتی می‌خواهیم به آنجا سفر کنیم، درست مثل شهری که کاب در فیلم تلقین برای خودش ساخت تا هرقت دلش برای کسانی که دیگر کنارش نیستند تنگ شده، بتواند در خوابش، در آن شهر خیالی ملاقات‌شان کند. نویسنده و کارگردان این فیلم کریستوفر نولان است که سال‌های زیادی را صرف نوشتن فیلمنامه‌اش کرده است و سرانجام در سال ۲۰۱۰ توانست فیلمش را روی پرده سینما ببیند.



## رؤیای شفاف

ما گاهی خواب‌هایمان را گم می‌کنیم، شاید هم آنها را روی بالشت جا می‌گذاریم. این‌طور می‌شود که وقت بیداری چیزی برای تعریف کردن پیدا نمی‌کنیم. انگار که اصلاً خوابی ندیده باشیم. بعضی وقت‌ها هم آنچه به یاد می‌آوریم تصویری مات و کدر است؛ تصویری از یک قصه که ابتدا و انتهای آن را فراموش کرده‌ایم. روزی هم ممکن است خوابی شیرین ببینیم، آن قدر شیرین که هیچ وقت دلمان نخواهد تمام بشود. اما یک صدا، صدایی که انتظارش را نداشتیم همه چیز را به هم بزند. ما را از رؤیایی جدا کند و مثل توفانی آن را با خود ببرد و ما کاری از دستانمان ساخته نباشد. خواب‌ها برای ما مهم‌اند. این که در خواب بتوانیم آگاهانه تصمیم بگیریم، مهم‌تر، خواب می‌تواند پایان دلتنگی هم باشد. محل ملاقات با کسی که حالا خیلی وقت است کنارمان نیست. کسی که با او حرف داریم. اینجا به آگاهی احتیاج داریم، که اگر نباشد چیزی جز حسرت برایمان باقی نمی‌ماند؛ حسرت حرف‌هایی که باید می‌زدیم اما نشد. کتاب رؤیای شفاف نوشته استفن لابرگ، راهنمایی است برای بهتر خواب دیدن. خوابی آگاهانه که فراموش مان نشود.



## ورود تنها برای خیالباف‌ها مجاز است

سریع‌تر به مقصد می‌رساند. جایی در کنار پل طبیعت تهران یک گنبد آبی‌رنگ که به گنبد مینا معروف است. محلی برای انسان‌های خیالباف که به دنبال دوست‌های جدیدشان بین ستاره‌ها می‌گردند. دروازه ورود به آسمان. از لحظه ورود تا هنگام بلند شدن از روی صندلی‌های آسمان نما هیچ چیز شبیه به واقعیت نیست. همه چیز به قدری خیال‌انگیز است که انگار روی ابرها قدم برمی‌داریم. آسمان نما همان بخشی است که شما را میان ستاره‌ها می‌برد. برای این سفر هم تنها کافیست روی صندلی بنشینید و عینک مخصوص را بزنید تا ماجراجویی آغاز شود.



کاش می‌شد مثل شازده کوچولو میان ستاره‌ها سفر کنیم. از ستاره‌ای به ستاره‌ای دیگر، آن وقت دوست‌های تازه‌ای پیدا می‌کردیم؛ دوستانی که هر کدام شان روی یک ستاره زندگی می‌کنند و در آسمان شب، اگر تمام چراغ‌های شهر خاموش باشد باز هم می‌توانیم پیدایشان کنیم و برایشان دست تکان بدهیم اما خب نمی‌شود، البته هنوز!

ولی همیشه یک راهی هست. یک جاده خاکی که ما را



## شوق پرواز

معروف پرواز کردن! خلبان شدن قرار بود شغل خیلی از ماها باشد. بارها در خیال‌مان نشستیم در کابین خلبان و از بین هزاران دکه روبرویمان چندتایی را انتخاب کردیم و فشار دادیم تا هواپیما از روی زمین بلند شود. بعد کم‌کم بالا رفتیم، تا آنجا که تمام شهر زیر پایمان بود. خانه‌ها، خیابان‌ها و آدم‌ها کوچک و کوچک‌تر می‌شدند. می‌رفتیم بین ابرها حتی از آنها هم رد می‌شدیم و آن وقت، دیگر همه چیز آبی می‌شد؛ حتی آبی‌تر از دریاها و اقیانوس‌ها که گاهی از پنجره تماشایشان می‌کردیم. ولی خب این خیالات هیچ وقت واقعی نشد. وقتی بزرگ‌تر شدیم فقط عده کمی از ما رفتیم سراغ این که واقعا خلبان شویم. بقیه هم رفتیم سراغ آرزوهای دیگرمان یا اصلاً یادمان رفت روزی چه رویاهای بزرگی داشتیم! اما اگر شما هم رویای پرواز دارید و فکر می‌کنید ممکن است هیچ وقت در زندگی واقعی به آرزویتان نرسید، یک پیشنهاد خوب برایتان داریم! بازی‌هایی مثل infinite flight simulator یا همان شبیه‌ساز پرواز وجود دارد که می‌توانیم روی تلفن‌های همراه که این روزها جدانشدنی‌ترین وسیله زندگی‌هایمان است هم داشته باشیم شان و گاهی به آسمان سفر کنیم!



آرزو، همان رویا و خیالی است که هنوز به آن دست پیدا نکرده‌ایم. ما همیشه قبل از رسیدن به آنچه می‌خواستیم، اول در دلمان آرزویش کرده بودیم اما همیشه همه آرزوها برآورده نمی‌شوند و بعضی‌هایشان برای همیشه رویا باقی می‌مانند. مثل این آرزوی